



## سوره مبارکه رعد

جلسه چهارم: ۹۳/۲/۱۶

- ادامه آیات:

- حضرت علامه آیات ۲۷ تا ۳۵ را دسته پنجم در نظر گرفته اند:

### دسته پنجم آیات ۲۷ تا ۳۵:

<p>وَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أُنَابَ (۲۷)</p> <p>و کسانی که کافر شدند می گویند: چرا از جانب پروردگارش معجزه‌ای بر او نازل نشد؟ بگو: خداست که هر که را بخواهد بی‌راه می‌گذارد و هر که را توبه کند و باز گردد، به سوی خویش هدایت می‌کند.</p>
<p>الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ (۲۸)</p> <p>همانان که ایمان آوردند و دل‌هایشان به یاد خدا آرام می‌گیرد. آگاه باش که با یاد خدا دل‌ها آرام گیرد.</p>
<p>الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَى لَهُمْ وَ حَسْبُ مَأْبٍ (۲۹)</p> <p>کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، پاکیزه‌ترین [زندگی] و سر انجام نیکو برای آنهاست.</p>
<p>كَذَلِكَ أَرْسَلْنَاكَ فِي أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهَا أُمَمٌ لِيَتْلُوا عَلَيْهِمُ الْآيَاتِ الْكُتُبِ وَ يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمَنِ قُلْ هُوَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ مَتَابٍ (۳۰)</p> <p>بدین گونه تو را در میان امتی فرستادیم که پیش از آن امت‌هایی گذشته‌اند، تا آنچه را به تو وحی کرده‌ایم بر آنها بخوانی، در حالی که آنها به خدای رحمان کافر می‌شوند.</p>
<p>وَ لَوْ أَنْ قَرَأْنَا سُبُرَاتِ الْبُجَايَا أَوْ قَطَعْتَ بِهِنَّ الْأَرْضَ أَوْ كَلَّمَهُ بِهِنَّ الْمَوْتَى بَلْ لِلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعاً أَلَمْ يَتَّسِرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَهَدَى النَّاسَ جَمِيعاً وَ لَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُمْ بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةٌ أَوْ تَحُلُّ قَرِيباً مِنْ دَارِهِمْ حَتَّى يَأْتِيَ وَعْدُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ (۳۱)</p> <p>و اگر قرآنی بود که کوه‌ها بدان به راه می‌افتادند یا زمین بدان تکه تکه می‌گردید یا مردگان با آن به سخن می‌آمدند [باز ایمان نمی‌آوردند]، بلکه رشته همه کارها به دست خداست. آیا کسانی که ایمان آورده‌اند [از ایمان اینان] مأیوس نشده [و ندانسته] اند که اگر خدا می‌خواست قطعاً تمام مردم را [اجباراً] به راه می‌آورد؟ و کسانی که کافر شدند پیوسته به سزای آنچه کرده‌اند مصیبت کوبنده‌ای به آنان می‌رسد یا نزدیک خانه‌هایشان فرود می‌آید تا وعده‌ی [نهایی] خدا فرا رسد. آری خدا خلف وعده نمی‌کند.</p>
<p>وَ لَقَدْ اسْتَهْزَيْتَ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَأَمَلَيْتَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا ثُمَّ أَخَذْتَهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ (۳۲)</p> <p>و بی‌گمان فرستادگان پیش از تو نیز مسخره شدند، پس به کسانی که کافر شدند مهلت دادم، آن‌گاه آنها را عقوبت کردم پس [بنگر که] عقوبت من چگونه بود.</p>
<p>أَفَمَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ قُلْ سَمُّوهُمْ أَمْ تُنَبِّئُونَهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي الْأَرْضِ أَمْ بظَاهِرٍ مِنَ الْقَوْلِ بَلْ زَيْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَكْرَهُمْ وَ صَادُوا عَنِ السَّبِيلِ وَ مَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ (۳۳)</p> <p>آیا کسی که مراقب عملکرد هر فردی است [شریک دارد]؟ و حال آن که برای خدا شریکانی قرار دادند. بگو: آنها را [به اوصافشان] نام ببرید آیا چیزی را به او خبر می‌دهید که از وجود آن در زمین بی‌خبر است یا سخنی سطحی و بیهوده می‌گویید؟</p>
<p>لَهُمْ عَذَابٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ لَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَقُّ وَ مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ (۳۴)</p> <p>برای آنها در زندگی دنیا عذابی است، و عذاب آخرت قطعاً دشوارتر است، و ایشان را در برابر خدا هیچ حافظی نیست.</p>
<p>مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعِدَ الْمُتَّقُونَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ أُكْلُهَا دَائِمٌ وَ ظِلُّهَا تِلْكَ عُقْبَى الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ عُقْبَى الْكَافِرِينَ النَّارُ (۳۵)</p> <p>وصف بهشتی که به پرهیزکاران وعده داده شده این است که از زیر درختانش نهرها جاری است [و] میوه‌ها و سایه‌اش دائمی است. این سر انجام تقواییست و عاقبت کافران دوزخ است.</p>

- آیات ۱ تا ۲۸: جلسه قبل بیان شد که در این آیات، دو گروه «اولوالالباب» و «الذین کفروا» معرفی شده‌اند. اولوالالباب ویژگی‌هایی

دارند و مجموع ویژگی‌هایشان خلاصه شده است در اینکه انجام می‌دهند امر خدا را که به آن مأمور شده‌اند و نقض پیمان نمی‌کنند و

اوامر الهی که باید جاری باشد را قطع نمی‌کنند. از طرف دیگر افرادی هستند که ویژگی‌شان قطع کردن آن چیزی می‌باشد که خدا امر کرده است.

- آیه ۲۸: این آیه تفاوت جدی بین این دو گروه را مطرح می‌کند. آن چیزی که مسیر این دو را از هم جدا کرد و در نقطه صفر عده- ای هدایت شدند و عده‌ای نشدند را «انابه» گویند.

- «انابه» حالتی را گویند که انسان خودش را مهیا و آماده کند تا حقیقت در او نازل و جاری شود.

- «نوب» به معنای در جایی فرود آمدن و مستقر شدن است. «انابه» یعنی جایی را فراهم کنیم که بتوان در آنجا فرود آمد. مانند فرود آمدن کاروان. (در اصل منظور فرود آمدن حقیقت است)

- اگر انسان فضای وجودش را آماده کند تا حقایق بتواند در وجود او فرود آید یا نازل شود را «انابه» گویند.

- این دو گروه در نقطه انابه مسیرشان عوض شده است زیرا یکی از این دو گروه حواسش بوده که حقایق آسمانی‌ای هست که باید به من برسد بنابراین در مسیر استعداد به دست آوردن و زمینه‌سازی قرار گرفته تا اولوالالباب شده است و گروه دیگر برایش محیا کردن مهم نبوده است.

- برای توضیح «من اناب» عبارت آیه ۲۸ آورده شده است: الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ. یعنی اینها کسانی هستند که ایمان آورده‌اند و قلبشان به ذکر خدا مطمئن است.

- «طَمَن» (التحقیق): سکون (آرامش) پس از اضطراب است؛ یعنی رفع اضطراب، استقرار سکون و آرامش؛ خواه مادی باشند یا معنوی. اطمینان مادی مانند: اطمینان در قریه، به وسیله نظم امور و فراهم شدن وسایل زندگی‌اشان و جریان عدالت در میانشان حاصل می‌شود، به گونه‌ای که در آن هیچ‌گونه اضطراب و اختلالی مانند: گرسنگی، ترس، ظلم، فساد یا عصبانی دیده نمی‌شود. اطمینان معنوی مانند: اطمینان در قلب؛ به وسیله نور یقین و شهود حاصل می‌شود؛ به گونه‌ای که اضطراب، تزلزل و تردید از بین برود. - با توجه به معنای التحقیق طمن، اطمینان حاصل «یقین» است، زیرا اضطراب به خاطر جهل به وجود می‌آید.

- توجه: «اضطراب» با «اضطرار» فرق دارد. اضطرار کاملاً برخواسته از علم است و اضطراب کاملاً برخواسته از جهل است.

- «اضطرار» زمانی است که انسان به ناتوانی خود و قدرتمند بودن خداوند، عالم است، لذا تحقق هر نتیجه‌ای را در ازای اراده خدا می‌داند. پس همان‌گونه که از خدا خوف و رجا دارد، اضطرار پیدا می‌کند.

- «اضطراب» برخواسته از جهل است و چون انسان نمی‌داند و این نمی‌دانش همراهِ با اطمینان به خدا نیست لذا در دل انسان آشوب به پا می‌کند.

- «اضطرار»، حرکت آور است و «اضطراب»، سکون آور. لذا هر نوع دل‌نگرانی که انسان را زمین‌گیر کند، اضطراب است و هر نوع دل‌نگرانی که انسان را فعال می‌کند، به طور حتم اضطرار است.

- اطمینان در مقابل اضطراب است. آدم‌های مطمئن در دنیا، آدم‌های مضطرب هستند. برای همین جنس اطمینان یک حالت بی‌خیالی نیست.

- مشکلات، مسائل، ابتلائات، فتنه‌ها افراد را مضطرب می‌کند و افراد در پی برطرف کردن مشکل، مسئله، ابتلاء، فتنه و ... هستند و می‌پندارند با برطرف شدن اینها اضطرابشان برطرف خواهد شد. این پندار کاملاً غلط است زیرا آرامشی که آدم‌ها می‌خواهند با نبودن مشکلات و فتنه‌ها و .... به وجود آید، اسمش آرامش نیست و توهم آرامش است.

- آیات قرآن و معارف انبیاء «تمثیل» هستند. البته تمثیل می‌تواند به شکل‌های مختلف آید.

- مشکلات، مسائل، فتنه‌ها و ... برای انسان کلاس درس‌اند. ما باید ظرفیت‌مان را برای کلاس درس‌های خدا بالا ببریم.

- نظام انبیاء این‌گونه بوده که انسان‌ها در دل مشکلات و فتنه‌ها رشد کنند. وگرنه انبیاء و اهل بیت بهتر از همه بلد بودند با دادن اذکار به افراد، مشکلات و فتنه‌ها را حل کنند.

- توجه: در آیه ۲۸ آمده فقط با ذکر خدا قلب به اطمینان می‌رسد. یعنی در عالم هر چیزی اگر ذکر نباشد اطمینان قلب ایجاد نمی‌کند.

- ذکر (التحقیق): اتفاق و فرآیندی است که غفلت و نسیان را از بین می‌برد که می‌تواند به قلب یا لسان باشد.

- ذکر (المیزان):

صاحب مجمع البیان برای "ذکر" معنایی کرده که برگشتش به ذکر لفظی است، او گفته است: خداوند تعالی یک جا ذکر را مایه اطمینان قلب دانسته و در جایی دیگر باعث وجل و ترس قلب خوانده، این بدان جهت است که مقصود از ذکر در اولی به یاد آوردن ثواب‌ها و نعمت‌های اوست که به شمار نمی‌آید و منتهای او که کسی را یارای تلافی آن نیست، آدمی وقتی به یاد نعمت‌های او می‌افتد دلش آرام می‌گیرد و مقصود از ذکر در آنجا که باعث ترس و اضطراب قلب می‌شود، بیاد آوردن عقاب خدا و انتقام اوست که بیاد هر که بیاید آرامش را از او سلب می‌کند.

البته این تفسیر با تفسیر کسی که ذکر را به معنای قرآن گرفته بهتر می‌سازد چنان که در چند جای قرآن "ذکر" به معنای خود قرآن آمده، از آن جمله فرموده: "وَ هَذَا ذِكْرٌ مُّبَارَكٌ" و نیز فرموده: "إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ" و امثال آن. و لیکن ظاهر این است که مقصود از ذکر، اعم از ذکر لفظی است و بلکه مقصود از آن مطلق انتقال ذهن و خطور قلب است، چه اینکه به مشاهده آیتی و برخوردن به حاجتی باشد و یا با شنیدن کلمه‌ای صورت گیرد. شاهدش این است که بعد از آنکه می‌فرماید: "الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ" به عنوان قاعده کلی می‌فرماید: "أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ" با یاد خدا دل‌ها آرام می‌گیرد" و این خود قاعده‌ای عمومی است که شامل همه انحاء ذکر می‌باشد، چه اینکه لفظی باشد و چه غیر آن و چه اینکه قرآن باشد و یا غیر قرآن.

و در اینکه فرمود: "أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ" تنبیهی است برای مردم به اینکه متوجه پروردگار خود بشوند و با یاد او دل‌های خود را راحت سازند، چون آدمی در زندگی خود هدفی جز رستگاری به سعادت و نعمت نداشته، و بیمی جز از برخورد ناگهانی شقاوت و نعمت ندارد و تنها سببی که سعادت، شقاوت، نعمت و نعمت به دست اوست همان خدای سبحان است، چون بازگشت همه امور به اوست و او است که فوق بندگان و قاهر بر آنان و فعال ما یشاء و ولی مؤمنین و پناهندگان به اوست، پس یاد او برای نفسی که اسیر حوادث است و همواره در جستجوی رکن وثیقی است که سعادت او را ضمانت کند و نفسی که در امر خود متحیر است و نمی‌داند به کجا

می‌رود و به کجایش می‌برند و برای چه آمده، مایه انبساط و آرامش است، آن‌گونه که نوش دارو مایه راحتی و آرامش مارگزیده است. همان‌طور که مارگزیده به نوش دارو رکون و اعتماد نموده، خود را به آن می‌رساند و پس از به کار بردن آن فانا احساس نشاط سلامتی و عافیت می‌کند، نفس نیز از یاد خدا این احساس را می‌نماید.

- به عبارتی حضرت علامه ذکر برای نفس را مانند دارویی می‌دانند که فردی مارگزیده، آن را دریافت می‌کند و با خوردن دارو دیگر به خود نمی‌پیچد.

پس هر قلبی به طوری که جمع محلی به الف و لام (القلوب) افاده می‌کند با ذکر خدا اطمینان می‌یابد و اضطرابش تسکین پیدا می‌کند. آری، این معنا حکمی است عمومی که هیچ قلبی از آن مستثناء نیست، مگر اینکه کار قلب به جایی برسد که در اثر از دست دادن بصیرت و رشدش دیگر نتوان آن را قلب نامید، البته چنین قلبی از ذکر خدا گریزان و از نعمت طمانینه و سکون محروم خواهد بود هم‌چنان که فرموده: "فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَ لَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ" و نیز فرموده "أَلْهَمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا" و نیز فرموده: "نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ".

از ظاهر الفاظ آیه انحصار فهمیده می‌شود، چون متعلق فعل یعنی "بِذِكْرِ اللَّهِ" بر خود فعل یعنی "تطمئن" مقدم آمده، در نتیجه می‌فهماند که دل‌ها جز به یاد خدا به چیز دیگری اطمینان نمی‌یابد. بیان گذشته ما نیز این معنا را روشن می‌کند، زیرا گفتیم که دل‌های آدمیان که همان نفوس مدرکه باشد هیچ هدفی جز رسیدن به سعادت و امنیت از شقاوت ندارد و به همین جهت است که دست به دامن اسباب می‌زند و چون هیچ سببی از اسباب نیست مگر آنکه از جهتی غالب و از جهتی مغلوب است و تنها سبب غالب و غیر مغلوب خدای سبحان و خدای غنی و ذو الرحمة است، پس تنها به یاد او دل‌ها آرامش می‌یابد و اگر دلی به یاد غیر او آرامش یابد، دلی است که از حقیقت حال خود غافل است و اگر متوجه وضع خود بشود بدون درنگ دچار رعشه و اضطراب می‌گردد.

\* با توجه به فهم «ذکر» باید سعی کنیم موارد زیر را به صورت کاربردی در خود ایجاد کنیم:

۱) در ازای مشکلات و مسائل به جای آنکه متوجه خود مشکل باشم متوجه صفتی می‌شوم که می‌توانم در ازای آن مشکل به آن صفت دست پیدا کنم.

۲) در ازای تکرار مشکلات و مسائل متوجه ارتقای مراتب صفات در خودم می‌شوم.

۳) لازم است مسیر کسب معرفت به صورت دائمی در زندگی فعال باشد. ذکر برخاسته از معرفت است.

۴) هیچ منبعی برای فعال نمودن، استمرار و ارتقاء ذکر، بهتر از قرآن نیست.

۵) سعی می‌کنم برای هر مسئله و مشکلی، ذکر، آیه‌ای، دعایی پیدا کنم و علاوه بر قرائت در آن تدبر کنم.

- آیه ۲۹: اگر کسی بر اساس فرآیند اطمینان عمل کرد چیزی از عاقبت نیک کم نمی‌آورد. (طُوبَى لَهُمْ وَ حَسُنَ مَا ب). در واقع دنیا برای رسیدن به «حَسُنَ مَا ب» است یعنی انسان‌ها باید دنیا را برای رسیدن به حسن مآب پله کنند.

- آیه ۳۰: سخن مهم در آیات ۳۰ و ۳۱ در ارتباط با آیه قبلی این است که «قرآن ذکر است». یعنی باید قرآن را ذکر بدانیم و از ذکرش برای رسیدن به اطمینان و «طوبی لهم حسن مآب» استفاده کرد.

- اگر کسی نخواهد در نظام تربیتی و رحمت قرار گیرد، بهانه‌های مختلفی می‌آورد که آیه بعدی آنها را بیان می‌کند.

- قُلْ هُوَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ مَتَابِ (۳۰): خدا زندگی را برای رسول اینگونه ترسیم می‌کند که:

✓ فقط او تربیت کننده است. (هُوَ رَبِّي)

✓ کسی غیر از خدا برای دل دادن نیست. (لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ)

✓ فقط بر او باید توکل کرد. (عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ)

✓ بازگشت همه به سوی اوست. (وَإِلَيْهِ مَتَابِ)

- آیه ۳۱: این آیه نشان می‌دهد ذهنیت افراد از ذکر بودن قرآن این است: قرآنی است که قرار است با خواندن آن اتفاقات عجیب و غریب بیفتد. به عبارتی دیگر از ذکر، انتظار کار خارق‌العاده دارند.

- توجه: تغییر دادن آدم‌ها از جابه‌جا کردن کوه و زنده کردن مرده و شکافتن زمین سخت‌تر است. آدم‌ها می‌پندارند اگر چیزی، کوه را جابه‌جا کند ذکر است در حالی که اگر چیزی، انسان و صفاتش را بتواند تغییر دهد، معجزه است.

- آیه ۳۲: آدم‌ها اگر این مسئله را نفهمند به سوی استهزاء رسولان الهی پیش می‌روند. رسول مانند دیگران راه می‌رود و کار خارق‌العاده‌ای هم نمی‌کند و اتفاقاً اگر جنگ هم راه بیفتد گاهی در جنگ شکست هم می‌خورد. ما انتظار داریم وقتی با رسول زندگی می‌کنیم دیگر مشکلاتی در زندگیمان نباشد. باید این انتظارات از رسول و ذکر را برداریم و با برداشتن این توقعات بی‌جا آسمان دلمان رعدی خواهد زد و آنگاه در آن بارش اتفاق خواهد افتاد.

- یک آیه از قرآن می‌تواند کل زندگی یک انسان را تغییر دهد.

- باید طلبمان از مواجهه با قرآن و رسول این باشد که آیه‌ای از آن کل زندگی ما را تغییر دهد. آدم‌ها باید خواست‌های دنیایی‌شان را خاموش کنند و خواست ذکرشان را روشن کنند. البته در این ماجرا «صبر» لازم است زیرا آدم شدن کار یک شب و دو شب نیست. (صَبِرُوا اِتِّبَعَاءَ وَجْهٍ رَبِّهِمْ)

- آیه ۳۳: استدلالش مشخص است: شما بر استدلالی سخن می‌گویید که قائم علی نفس است، چه در بیرون و چه در درون.

- باید مراقب باشیم تا کارهایمان برایمان «زینت» پیدا نکند. (بَلْ زِينَةٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مَكْرُهُمْ)

- توجه: باید ایمان و خوبی برایمان زینت پیدا کند نه عمل ما.

- شیطان اگر نتواند با گناه کسی را منحرف کند با کار خیر منحرف می‌کند.

- آیه ۳۴: کافران هم در دنیا و هم در آخرت دچار عذاب هستند. عدم اطمینان و اضطراب در دنیا برای آنها عذابی سخت است. البته عذاب آخرت بسیار شدیدتر است. او از جانب خدا دیگر هیچ نگهدارنده‌ای ندارد.

- انسان‌ها باید اهل تقوی بشوند تا از جانب خداوند نگهداری شوند (واق به معنای نگهداری است).

## زنگ دوم:

- آیه ۳۵: در آیه ۳۵ عبارت لطیف و دقیقی آورده شده است. ابتدای سوره، موضوع اولوالالباب مطرح شد و سپس کسانی که نقض پیمان با خدا می‌کنند که از آنها به کافران تعبیر شده است. در آیه ۳۴ واژه «واق» به کار رفته است و بعد از آوردن این واژه وصف اولوالالباب به گونه‌ای دیگر آورده شده است. وقتی واق بودن خداوند مطرح شد، صفتی از انسان را می‌آورد که انسان را از واق بودن

خداوند بهره‌مند می‌کند و آن هم صفت «تقواست». یعنی به اندازه‌ای که از تقوا بهره می‌گیرد از واق و نگهداری خداوند بهره می‌گیرد. یعنی هر کس خود را ننگه می‌دارد (تقوا دارد) خدا او را ننگه می‌دارد و هر کس ننگه نمی‌دارد (تقوا ندارد) خدا او را نگاه نمی‌دارد.

- تمثیل بهشتی که به «متقین» وعده داده شده، باغی است که از ذیلت انهاری جاری است و میوه‌هایش و سایه‌اش دائمی است.

- باغی که بسیار سرسبز و پر باشد را «جنت» گویند.

- أَكُلُهَا دَائِمٌ وَظِلُّهَا: یعنی ثمرات بهشت همیشه برای آنها باقی است.

- آیه ۳۶: کتابی در عالم وجود دارد که این کتاب شامل حقایق عالم هستی است. این کتاب بر قلب انسان‌ها انزال می‌شود. این انزال، عالم زندگی انسان‌ها را تغییر می‌دهد. انبیاء آمده‌اند تا انسان‌ها را مهیای همین انزال کنند. اگر چشم آیه‌بین کسی فعال نشود به جای اینکه مهیا شدن برای انزال را درک کند به تک‌تک رفتارهای انبیاء، اشکال وارد می‌کند.

- اهل کتاب ابتدا از انزال کتاب خوشحال شدند ولی بعد از آن حزب حزب شدند. گروهی این انزال را انکار کردند. خدا به رسول‌الله در پاسخ انکار کنندگان چنین دستور می‌دهد: «قُلْ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ وَ لَا أُشْرِكَ بِهِ إِلَيْهِ أَدْعُوا وَإِلَيْهِ مَأْبٍ (۳۶)» یعنی خدا دستور داده فقط خدا را پرستم و به هیچ وجه شرک نداشته باشم و مقصد را نیز فقط خدا قرار دهم.

- ایرادات اهل کتاب:

✓ آنها به بعضی از آیات عمل می‌کنند و به بعضی از آیات عمل نمی‌کنند.

✓ برداشت خود را از کتاب، مبنای کارشان قرار می‌دهند. یعنی بر اساس منویاتشان کتاب را مورد استفاده قرار می‌دهند.

- آیه ۳۷: کتاب نازل شده است به اعتبار حکم و عربی بودن. عربی بودن به معنای فصاحت و فطری بودن آن است. فرق است بین اینکه انسان کتاب را با انطباق بر خود بخواند یا بدون انطباق. دیگر اینکه فرق است بین اینکه فرد به قصد حکم بخواند یا بدون قصد حکم.

- این آیه از سنگین‌ترین آیات قرآن است به لحاظ بار ضربه‌ای که می‌زند. زیرا آهوی (هوای نفس) این افراد بعد از علمشان است. یعنی علم را به خدمت هوای نفس می‌گیرند. به همین دلیل حد یقفش این است که ببینیم بر اساس هوای نفس کاری را انجام می‌دهیم یا نه. باید یکبار برای همیشه روی هوای نفس خط کشید. (منظور از تفسیر به رأی از آیات، تفسیر به هوای نفس است).

- کسانی از اهل کتاب که از هوای نفس تبعیت می‌کنند سخت‌ترین عذاب‌ها هم نصیبشان می‌شود. سخت‌ترین و عمیق‌ترین عذاب‌ها این است که خدا به کسی بگوید: «من دیگر ولی تو نیستم.»

- آیه ۳۸: انبیاء هم بشر بودند و خارج از بشر بودن زندگی نداشتند. آنها زندگی بشریشان را با «ذکر» ارتقاء داده‌اند.

- لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ: برای هر کتابی اجلی است یعنی برای درک حقایق هم اجلی است و فکر نکنید وقت زیادی دارید.

- هر چیزی اجل دارد: داشتن بنیه علمی، زنده بودن، فرصت پذیرش ذکر، قدرت آیه دیدن و غیره همه اجل دارند. فکر نکنیم همیشه ذکر هست، همیشه قرآن هست.

- آیه ۳۹: يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يَثْبِتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ: نظام محو و اثبات خدا اتفاق می‌افتد.

- خوشا به حال کسی که در دنیا با امّ الکتاب زندگی کند.

- توجه: اینکه در آیات موضوع کتاب دائم مطرح می‌شود دلیلش این است که از آدم‌ها می‌خواهد در دنیا و در حال حاضر با کتاب زندگی کنند.

- آیه ۴۰: آیه می‌گوید: «و اگر شمه‌ای از آن عذاب را که به آنها وعده داده‌ایم به تو نشان بدهیم و یا عمر تو را به سر بریم، در هر حال وظیفه تو فقط تبلیغ است و حساب کردن با ماست». منظور از آیه این نیست که رسول خدا وظیفه تبلیغ را فراموش می‌کند بلکه منظور این است که افراد می‌پنداشتند پیامبر (ص) علاوه بر اینکه پیامبر است اما اگر من به او ایمان نیاورم به ایشان ضربه‌ای وارد می‌شود.

- آیه ۴۱: «نقص زمین» کنایه از این است که اقوام مختلفی آمدند و روی زمین سیستم ساختند ولی اکنون نیستند.

- آیه ۴۲: افراد بسیاری سعی در چیدن سیستم و قواعد داشتند و خواستند توجیه و حيله کنند و برای کارهایشان مبناتراشی کنند اما نتوانستند.

- جولان‌های دشمن مانند کف روی آب است و اصلاً نباید از آن ترسید. اگر کسی در نظام سوره رعد قرار گیرد، ترس از دشمن برایش بی‌معنی است. در کجای عالم، «کف روی آب» توانسته است با آب بجنگد؟!!

- از نظر سوره مبارکه رعد مهم است که برای نظام تو خالی دشمن، هیچ ارزشی قائل نباشید و هیچ ترسی از آن نداشته باشیم.

- يَغْلَمُ مَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ وَ سَيَعْلَمُ الْكُفَّارُ لِمَنْ عَقَّبَى الدَّارِ: ای پیامبر تو که می‌دانی اینها آخر و عاقبت ندارند. خودشان هم به زودی خواهند فهمید.

- آیه ۴۳: اگر کافران گفتند: ای پیامبر تو مرسل نیستی، در جواب به آنها بگو: همین که خدا بین من و شما شهادت دهد، کافی است. یعنی همین که خدا می‌داند و آنهایی که نزدشان علم‌الکتاب می‌باشد، کافی است.

- انشاءالله به برکت این سوره:

اولاً: حقایق این سوره برایمان فهم بشود.

ثانیاً: معارف این سوره برایمان جاری شود.

ثالثاً: شرافت و قابلیت شاگردی محضر امیرالمؤمنین (ع) را پیدا کنیم.

رابعاً: به برکت تعلیم امیرالمؤمنین ما هم بتوانیم به مقام همنشینی این حضرات بزرگوار برسیم.

یا رسول الله دست ما را هم بگیر

اللهم صل علی محمد و آل محمد و الحمد لله رب العالمین